

تعامل فلسفه و علم در حصول حقیقت و آگاهی

فارغ‌التحصیل فلسفه تحلیلی از دانشگاه آکسفورد گفت: علم به توضیح و روشن کردن برخی از مباحث کمک می‌کند اما حتماً «فلسفه» درون‌مایه فراوانی داشته است ...



فارغ‌التحصیل فلسفه تحلیلی از دانشگاه آکسفورد گفت: علم به توضیح و روشن کردن برخی از مباحث کمک می‌کند اما حتماً «فلسفه» درون‌مایه فراوانی داشته است که تا به حال همچنان در برابر بسیاری از حملات و از بسیاری جنبه‌ها ایستادگی کرده است. پیوند فلسفه و علم راه‌هایی به سوی حقیقت و آگاهی انسان امروز را دنبال می‌کند.

تعامل فلسفه و علمتاریخ تفکر بشر به همراه آفرینش انسان تا فراسوی تاریخ پیش می‌رود به طوری که می‌توان گفت هرگاه انسانی می‌زیسته، فکر و اندیشه را به عنوان یک ویژگی جدایی‌ناپذیر با خود داشته است. تاریخ نویسان فلسفه، آغاز پیدایش تفکر فلسفی و پرسش‌های بنیادین از مبدأ، معاد و اصول جهان هستی را از شش قرن قبل از میلاد دانسته‌اند. درباره ضرورت یادگیری فلسفه بحث‌های فراوانی مطرح شده است و حقیقت جویان در مسیر یادگیری فلسفه کتاب‌های مختلفی را از اساتید خود درس می‌گیرند.

روز جهانی فلسفه از سوی سازمان یونسکو سومین پنج‌شنبه از ماه نوامبر هر سال دانسته شده است. همچنین اولین مراسم بزرگداشت روز جهانی فلسفه در تاریخ ۲۱ نوامبر ۲۰۰۲ برگزار شده است. روزی که اندیشمندان حوزه فلسفه و فکر می‌کوشند تا جهان انسانی را به سوی فکر و اندیشیدن بیش از پیش حرکت دهند. این تلاش‌ها هرچند به دلایل متنوع اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی در ایران و جهان با دشواری‌هایی مواجه است ولی با این همه بی‌توجهی به پیام فیلسوف بی‌حرمتی به مقام عقل است.

ایکننا به انگیزه بررسی سیر تحولات فلسفه در ایران و غرب و تأثیر آن در مکاتب مختلف فکری به گفت‌وگو با حمید وحیددستجردی، فارغ‌التحصیل فلسفه تحلیلی از دانشگاه آکسفورد و از اعضای هیئت علمی نمونه کشوری نشست است.

او دانش‌آموخته دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه واریک و مدرسه اقتصاد لندن است. وحید از دانشگاه آکسفورد در رشته «منطق فلسفی» دکترای گرفته و تاکنون ۷۰ مقاله در معتبرترین مجلات فلسفی بین‌المللی منتشر کرده است. حمید وحیددستجردی معروف به حمید رئیس پژوهشکده فلسفه تحلیلی در پژوهشگاه دانش‌های بنیادی از سال ۱۹۸۸ تاکنون است. او یکی از برگزیدگان دومین دوره جایزه علمی علامه طباطبایی بنیاد ملی نخبگان در سال ۱۳۹۱ است. کتاب «فلسفه تحلیلی» او سال ۱۴۰۱ به همت انتشارات هرمس به جامعه علمی کشور عرضه شد.

بخش نخست این گفت‌وگو با عنوان «سیر تحولات فلسفه از دیروز تا امروز» پیشتر خوانده شده است، اینک بخش دوم و پایانی گفت‌وگو با ایکننا با این فیلسوف ایرانی را با هم می‌خوانیم:

ایکننا - تعامل فلسفه و علم در زمانی معطوف به ابزار بیرونی بود اما از جایی به بعد به دنیای درون رسیده ایم که نمونه آن در بحث‌هایی مانند ذهن و بدن وجود دارد. چرا امروز رئوس مختلف فلسفه به هم تنیده‌اند؟

بحث ذهن و بدن از زمان یونان و فلسفه یونانی آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد. علیرغم اینکه پیشرفت‌های فناورانه‌ای که از دوران یونان تا به امروز در جهان ایجاد شده، همچنان بحث ذهن و بدن بحث بسیار مهمی است. ما همچنان به دنبال دانستن این مسئله هستیم که وقتی از آگاهی صحبت می‌کنیم، این آگاهی چیست؟ آگاهی مطابق برخی نظریات فلسفی، چیزی جز تحریکات مغزی انسان نیست. بسیاری از فلاسفه فکر می‌کردند که با گفتن اینکه حالات ذهنی چیزی جز حالت مغزی نیست، توانسته‌اند، مشکل را حل کنند. امروزه بحث‌های فراوانی در مکاتب فکری مختلف وجود دارد که سعی دارند، جهات و حوزه‌های مختلف علوم را بر یکدیگر وارد کرده تا بتوانند توضیح دهند، چگونه باید حالت ذهنی و ارتباط حالات ذهنی بر روی حالات بدنی را بفهمیم.

نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، این است که ما علیرغم اینکه به رویکردهای تجربی در فلسفه روی آورده ایم که قبلاً نیز وجود نداشت، اما نباید از این نکته غافل شد که بسیاری از مباحث فلسفی همچنان بر سر جای خود ایستاده و مقاومت می‌کنند، یعنی در مورد حل بحث آگاهی، ذهن و بدن شاید از دوره یونان به حل مسئله نزدیک‌تر نشده باشیم! اما چیزی که خیلی فرق کرده، این است که در حال حاضر مسئله را به مراتب بهتر می‌فهمیم. آن‌چنان این تفاوت‌های مفهومی و زبانی که در فلسفه ایجاد شده، پیشرفت و پیچیدگی پیدا کرده که ما امروز به مراتب بهتر می‌فهمیم، وقتی از ذهن و بدن صحبت می‌کنیم، دقیقاً به

زاویه های مختلف ذهن و بدن می اندیشیم. این موضوع نشان دهنده آن است که برخلاف علوم که پیشرفت ها در آن به صورت خطی است، فلسفه به این صورت نیست و بسیاری از مباحث فلسفی باقی مانده اند تا راه حلی برای آن ها پیدا شود اما پیشرفت فقط در حصول حقیقت خلاصه نمی شود، بلکه در فهم بهتر نیز معنا می یابد.

امروزه مباحث فلسفی را به مراتب بهتر از قدیم درک می کنیم، گرچه ممکن است هنوز حقیقت مربوط بدان را به دست نیاورده و مسیر سختی در این راه پیش رو داشته باشیم. مسئله آگاهی، امروز مسئله ای است که برای همگان غیرقابل حل است، یعنی نمی دانند راجع به آن چگونه فکر کنند که قشر خاکستری مغز می تواند مکانی باشد برای آنکه انسان ادراکات حسی راجع به رنگ، بو و ... را درک کند. اصلاً قابل تصور نیست چگونه می توان حالت ذهنی را به مغز با این خصوصیات پیچیده نسبت داد.

تعامل فلسفه و علم

بنابراین، در بسیاری از موارد همچنان به دنبال این هستیم که حقیقت را پیدا کنیم، اما می دانیم که پیشرفت در کشف حقیقت به تنهایی نیست و به فهم بهتر آن نیز مربوط است و از این جهت فلسفه نسبت به گذشته رشد بسیاری داشته است. نکته جالبی که طی چند دهه اخیر رخ داد، این بود که برخی فلاسفه به موضوع آگاهی به صورت ویژه پرداخته و طبق نظریات مختلفی که در این زمینه ارائه داده اند، به مسئله پدیدارهای ذهنی و بدنی در این زمینه می پردازند. به هر حال درست است که علم به توضیح و روشن کردن برخی از مباحث کمک می کند اما بالاخره حتماً فلسفه درون مایه فراوانی داشته است که تا به حال همچنان در برابر بسیاری از حملات و از بسیاری جنبه ها مقاومت کرده است.

ایکنا - به نظر می رسد در برهه ای از زمان «فلسفه» جامعه را جذب خود می کرده اما گویی امروز این گونه نیست و ممکن است جایگاه فلسفه کمی تغییر کرده باشد. نظر شما در این باره چیست؟

اگر این گونه فکر کنیم که امروز نوعی فضای علمی بر جهان حاکم شده، باید بگوییم این فضا همواره در تاریخ بشر حاکم بوده است. خیلی از اوقات افراد این گونه فکر می کردند که این فضای علمی است که باید تکلیف همه چیز را مشخص کند، گرچه تاریخ نشان داده است، خود فضای علمی نیز اغلب مورد ابطال و تجدیدنظر قرار داشته است، اما برای مثال در همین حوزه ذهن، زمانی برخی دانشمندان پیدا شدند که این گونه بیان کردند که در این حوزه همه مسائل حل شده است، یعنی وقتی انسان فهمید، ذهن چه زمانی دچار تجربه ذهنی و آگاهانه می شود، نوعی مدار مغزی در ذهن ایجاد می شود که مسائل را به خوبی حل می کند و این فرضیه خیلی ساده لوحانه است؛ مانند آنکه در نظر بگیریم نوعی ارتباط بین کارولیشن و برآمدن ماه و جذر و مد وجود دارد. البته کارولیشن وجود دارد اما نکته مهم این است که باید آن را تبیین کرده و مشخص کنیم به چه واسطه ای ارتباط بین دو هویت علی الظاهر متفاوت پیدا شده است. لذا تبیین این مسئله مهم است و اینکه فقط یک کارولیشن بین دو هویت پیدا شود، مسئله را حل نمی کند. باید بدانیم به واسطه چه چیزی است که حضور تحریک مغزی منجر به پیدایش آگاهی و تجربه ذهنی می شود.

درباره این امر معمولاً این موضوعات خیلی ساده به نظر می آید اما کار فیلسوف اتفاقاً شکافتن همین موضوعات است و کاری که فلاسفه انجام می دهند، این است که ثابت می کنند این ساده نگری ها مسئله را حل نمی کند و انواع و اقسام پیچیدگی ها در بحث های فلسفی وجود دارد که باید به آن ها توجه کنیم تا بتوانیم ادعا کنیم که مشکلی را حل کرده ایم. در ارتباط با اینکه افراد یا دانشمندان احساس می کنند که می توانند راجع به فلسفه خیلی راحت ادعا کرده و این گونه فکر کنند که مسائل فلسفی هرکدام دارای راه حل است، نکته ای که باید بدان توجه کرد این است که بحث $\&rm\&$ ها در علوم مختلف معمولاً در قالب زبان کاملاً فنی بیان می شود، یعنی تمامی علوم مانند ریاضیات، فیزیک و ... دارای ابعاد فنی هستند، اما فلسفه به دلیل اینکه ناچار است با زبان عادی به موضوعات بپردازد، با مشکلاتی مواجه است. برخی افراد فکر می کنند که با زبان ساده می توانند به راحتی به فلسفه پرداخته و در این زمینه اظهار نظر کنند. نظریه خیلی مهمی که در نیمه دوم قرن بیستم مطرح شده و یکی از نقاط اوج فلسفه تحلیلی است، بحث رفرنس یا ارجاع است. در این نظریه بیان می شود که برای مثال یک سری اسامی خاص به هویت خاصی رفرنس می شوند و باید به این بپردازیم که این توانایی از کجا آمده است؟ در این زمینه وقتی از ارسطو صحبت می کنیم، باید بدانیم که چه چیزی سبب می شود تا وقتی از لغت ارسطو استفاده می کنم، این لغت به یک فیلسوف خاص ارجاع شود؟

نظریه دیگری به نام کریپکی وجود دارد که در آن ترم های زبانی قابلیت خود را از زمانی پیدا می کنند که نام آن دورانی است که این ترم ها را در آن ها نام گذاری می کنند. برای مثال طفلی در یک خانواده متولد شده و افراد مختلف برای نام گذاری او جمع می شوند و در نهایت نام او حسن گذاشته می شود. سپس، این اسم از سوی یک سلسله علمی، تاریخی از آن خانواده وارد یک جامعه بزرگتر می شود و سپس، دست به دست در تاریخ تکرار می شود. اگر این تئوری را در کلاس درس مطرح کنیم، ممکن است انواع و اقسام انسان ها در رابطه با آن نظر داده و ممکن است خیلی افراد فکر کنند که از این نظریه ساده تر وجود ندارد، اما اگر به سابقه بحث بازگشته و به مفهوم رفرنس و ارجاع بنگریم، به نظریات مختلفی از فلاسفه می رسیم که تازه متوجه می

شویم که چرا گاهی اسامی خاص دارای مشکلات فلسفی بوده اند.

در بطن این مسئله است که نظریه کربیکی متولد می شود که می تواند به بسیاری از پرسش های فلسفی پاسخ داده و بسیاری را نیز لاینحل بگذارد که همچنان راجع به آن ها بحث می شود. بنابراین، توهمی که برای برخی از افراد از دانشمندان گرفته تا انسان های عادی پیش می آید، این است که فلسفه چون با زبان ساده مطرح می شود، خیلی از مسائل آن قابل حل است. بهترین راه برای اینکه در این زمینه توهم زدایی شود، این است که یک مقاله فلسفی معتبر را در اختیار این افراد قرار داده و از آن ها بخواهند که آن را بخوانند. در ایران بسیاری از دانشمندان در علوم مختلف مانند فیزیکدانان و ... هستند که راجع به فلسفه اظهار نظر می کنند و فکر می کنند که برای اظهار نظر در این زمینه هیچ مشکلی وجود ندارد، اما اگر این افراد واقعا بخواهند راجع به فلسفه اظهار نظر کنند، به آن ها پیشنهاد می شود که در ابتدا یک مقاله معتبر فلسفی بخوانند و بیان کنند که تا چه حد می توانند آن را درک کنند. البته فلاسفه نیز به عنوان یک فیلسوف راجع به فیزیک و ریاضیات اظهار نظر نمی کنند. اما افراد از تئوری هایی که این ترم ها را ساخته، بی اطلاع هستند.

در کشورهای غربی به راحتی نمی توان راجع به فلسفه اظهار نظر کرد؛ چراکه چنانچه افراد بخواهند مقالاتی در این زمینه چاپ کنند، این مقالات حتما باید داوری شوند، اما در کشور ما به این صورت نیست افراد می توانند دیدگاه خود را به صورت چاپی پدیدار کنند و چون سیستم مشخصی در ایران وجود ندارد، هرکسی به خود اجازه می دهد راجع به مسائل فلسفی ادعا کند. ایکن - به عنوان یک استاد در حوزه فلسفه چه نوع فلسفیدنی را در جهان امروز برای ارائه یک زندگی معنادار ارائه می کنید؟

بحث درباره معنای زندگی و مسائلی از این قبیل، چیزی نیست که بنده با این تخصص به خود اجازه اظهار نظر در رابطه با آن را بدهم، البته بنده در حوزه «فلسفه دین» مقالاتی را در ژورنال های معتبر خارجی چاپ کرده ام که به بحث های مشخصی در آن مانند چگونگی تحلیل ایمان به لحاظ فلسفی یا بحث مقبولیت باورهای دینی پرداخته شده است، اما در اموراتی مانند معنای زندگی که حوزه مطالعات علمی من نیست، نظری ندارم. اگر بخواهیم راجع به معنای زندگی صحبت کنیم، باید رمان های مهم تاریخ مانند نوشته های تولستوی و داستایوفسکی را مطالعه کنیم. ایکن - فلسفه برای ارتقای میل انسان به دانایی چه راهکاری را پیشنهاد می کند؟

اینکه افراد به فلسفه و یا علوم دیگر روی می آورند، بستگی به علاقه آن ها دارد و نمی توان افراد را مجبور کرد که به یک رشته خاص روی آورند. رشته اصلی بنده در دانشگاه شریف، مهندسی بود اما بعد از اینکه علاقه چندانی به ادامه آن نداشتیم، این رشته را رها کردم و به دنبال فلسفه رفتم. افراد با علایق خود سراغ حوزه های متفاوت می روند و باید اجازه دهیم که این علاقه ها رشد کرده و افراد بتوانند به واسطه علاقه ای که دارند، حوزه های مربوطه را پیگیری کنند. آموختن و پرورش فقط در پرتو این مسئله است که انسان حوزه مورد علاقه خود را پیدا کرده و ادامه دهد.

ایکن - سؤالی که ممکن است جالب باشد، این است که برای ارتقای تفکر فلسفی در ایران چه باید کرد؟

به نظر بنده تا زمانی که خود را جزو جامعه بین المللی فلسفه احساس نکرده و از این جهت دچار انزوا باشیم، امکان پیشرفت در هیچ حوزه ای به ویژه حوزه فلسفه وجود ندارد. برای مثال وقتی به دنبال توسعه در اقتصاد هستیم، مشاهده می کنیم که بسیاری از کشورهایی که در اقتصاد پیشرفت کرده اند، شانس این را داشته اند که در حوزه کشورهایی قرار گرفته اند که به لحاظ اقتصادی قوی بوده اند و گول های اقتصادی جهان این کشورها را به سمت توسعه اقتصادی رانده اند. ما برای پیشرفت در هر علمی تا زمانی که ارتباطی با جامعه علمی نداشته باشیم، متأسفانه پیشرفت نخواهیم کرد و تا زمانی که در حوزه های مختلف، عضو جامعه جهانی نشویم، به توسعه نمی رسیم. برای مثال در حوزه رشته فلسفه زمانی طی ۲۰ تا ۳۰ سال اخیر هفته ای ۱۰۰ نفر دانشمند خارجی در سمینارهای مختلف فلسفی ایران شرکت می کردند اما از چند سال پیش که مباحث سیاسی خیلی داغ شد، متأسفانه ارتباط ما با خارج کاملاً قطع شده و به صفر رسیده است. علت اصلی این مسئله این است که در گذشته خیلی راحت می توانستیم از افراد مختلف برای حضور در ایران دعوت کنیم اما در حال حاضر دعوت از دانشمندان و افراد مختلف در گرو این است که ابتدا نهادهای خاصی ورود ایشان را مجاز اعلام کنند و نکته دوم اینکه خود این افراد باید به حضور در ایران مایل باشند که با توجه به شرایط سیاسی که پدید آمده، تقریباً هیچ فرد دیگری در حال حاضر مایل به این کار نیست.

در گذشته، رشد فلسفه تحلیلی در کشورهای انگلوساکسون به جز آمریکا، انگلستان و استرالیا خیلی کم رنگ بود اما طی دو دهه اخیر فلسفه تحلیلی به شدت در این کشورها رشد پیدا کرده و مقالات زیادی از سوی دانشمندان این کشورها در ژورنال های معتبر فلسفی چاپ می شود و حتی افرادی در دانشکده های خارجی به ویژه در کشورهای انگلستان و آمریکا تدریس می کنند. دلیل این مسئله این بود که نوعی ترافیک خیلی مستمر بین این کشورها و کشورهای صاحب فلسفه تحلیلی برقرار شده و ارتباط بین این کشورها و دانشمندان آن ها کاملاً وثیق بود و به همین دلیل هم فلسفه تحلیلی در این کشورها رشد کرد.

این کشورها به دلیل اینکه توانستند بخشی از جامعه بین المللی شوند، شروع به رشد کردند و ما اگر این ویژگی را نداشته باشیم، نباید انتظار داشته باشیم که فلسفه در کشور ما توسعه پیدا کند. امروز کشورهای حاشیه خلیج فارس دپارتمان های متفاوتی تأسیس کرده اند که دانشمندان مختلف علم فلسفه به آنجا رفت و آمد داشته و به تدریس می پردازند. کشورهایمانند امارات و ترکیه امروز به دلیل اینکه ارتباطات خارجی کاملاً مستمری دارند، از اساتید خارجی استفاده می کنند و هیچ گاه ارتباط آن ها با دنیا قطع نشده است. به هر حال ما وقتی بتوانیم در حوزه های مختلف علمی عضو جامعه بین المللی باشیم، توسعه پیدا خواهیم کرد؛ در غیر این صورت باید در انزوایی که برای ما ایجاد شده، باقی بمانیم که به هیچ وجه باعث رشد نخواهد شد. اگر در این شرایط رشدی هم ایجاد شود، این مسئله به خصوصیات فردی افراد بازمی گردد نه اینکه مکانیزمی برای این موضوع وجود داشته باشد.

گفت وگو از محسن مسجدجامعی